

Weekly English Recap: 20 Shadowing Pairs

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

come out on top

پیروز بیرون آمدن · دست بالا را پیدا کردن

DEF

to succeed or win after a difficult situation or competition

An informal idiom that focuses on the final positive result after difficulty, uncertainty or competition.

FA

پس از یک موقعیت دشوار یا رقابت، موفق شدن یا برنده شدن
اصطلاحی غیررسمی که بر نتیجه نهایی مثبت پس از دشواری یا عدم قطعیت تأکید دارد.

Despite all the difficulties, he came out on top in the end.

با وجود همه دشواری‌ها، در نهایت پیروز بیرون آمد.

Three teams were competing, but ours came out on top.

سه تیم رقابت می‌کردند، اما تیم ما پیروز شد.

2

pay off

نتیجه دادن · ثمر دادن

DEF

to produce a good result after effort, patience or investment

Here it is an intransitive phrasal verb about effort bringing a reward; it does not mean paying a debt.

FA

پس از تلاش، صبر یا سرمایه‌گذاری نتیجه‌ای خوب به بار آوردن
در اینجا عبارت به پاداش گرفتن تلاش اشاره دارد، نه پرداخت کردن بدهی.

All that hard work finally paid off.

تمام آن تلاش سخت در نهایت نتیجه داد.

Her patience paid off when the perfect job appeared.

صبر او وقتی شغل ایده‌آل پیدا شد، ثمر داد.

3

go places

آینده درخشانی داشتن · به جاهای خوبی رسیدن

DEF

to become successful and achieve impressive things in the future

Usually said about a promising person. It predicts future success rather than literal travel.

FA

در آینده موفق شدن و دستاوردهای چشمگیری داشتن
معمولاً درباره فردی آینده‌دار گفته می‌شود و به سفر واقعی اشاره ندارد.

She is talented and clearly going places.

او با استعداد است و معلوم است که آینده درخشانی دارد.

That young designer will go places if she keeps taking risks.

اگر آن طراح جوان به خطر کردن ادامه دهد، به موفقیت‌های بزرگی می‌رسد.



4

with flying colours

با موفقیت درخشان • با نمره عالی

DEF

very successfully, especially in a test, examination or challenge

A vivid idiom for doing much better than merely passing. British spelling uses colours; American English uses colors.

FA

با موفقیت بسیار زیاد، به‌ویژه در امتحان، آزمون یا چالش
اصطلاحی تأکیدی برای عملکردی بسیار بهتر از صرفاً قبول شدن.

He passed the exam with flying colours.

او امتحان را با موفقیتی درخشان پشت سر گذاشت.

The new system passed every safety test with flying colours.

سامانه جدید همه آزمون‌های ایمنی را با موفقیتی درخشان گذراند.

5

retrieval practice

تمرین بازیابی • یادآوری فعال

DEF

a learning method in which you actively recall information instead of simply rereading it

A term from learning science. Quizzes, flashcards and predicting an answer can all be forms of retrieval practice.

FA

روش یادگیری‌ای که در آن اطلاعات را فعلاًنه از حافظه فرا می‌خوانید، نه اینکه فقط دوباره بخوانید
اصطلاحی در علم یادگیری؛ آزمون کوتاه، فلش‌کارت و پیش‌بینی پاسخ می‌تواند تمرین بازیابی باشد.

Retrieving information from memory strengthens learning.

بازیابی اطلاعات از حافظه، یادگیری را تقویت می‌کند.

I use short quizzes as retrieval practice after each lesson.

بعد از هر درس از آزمون‌های کوتاه برای تمرین بازیابی استفاده می‌کنم.

6

be likely to

احتمال داشتن • به‌احتمال زیاد

DEF

to have a good chance of doing or experiencing something

Likely expresses probability, not certainty. It is followed by an infinitive: be likely to arrive, change or happen.

FA

احتمال قابل‌توجهی برای انجام دادن یا تجربه کردن چیزی داشتن
بیانگر احتمال است، نه قطعیت؛ در فارسی اغلب با «احتمالاً» یا «احتمال دارد» ترجمه می‌شود.

She is likely to arrive late because of the traffic.

به‌دلیل ترافیک احتمال دارد دیر برسد.

Prices are likely to rise again next month.

احتمالاً قیمت‌ها ماه آینده دوباره بالا می‌روند.

7

What a relief!

چه خیال‌راحتی‌ای! • خدا را شکر!

DEF

an exclamation used when worry, pain or difficulty has ended

The pattern What a + noun! gives an emotional reaction. Relief is the relaxed feeling when a feared problem no longer exists.

FA

عبارتی تعجبی برای زمانی که نگرانی، درد یا دشواری پایان یافته است
در فارسی معمولاً با عبارتی طبیعی مثل «خیالم راحت شد» یا «خدا را شکر» بیان می‌شود.

What a relief that we finished on time!

چه خوب که به‌موقع تمام کردیم؛ واقعاً خیالم راحت شد!

You found my passport—what a relief!

گذرنامه‌ام را پیدا کردی؛ خیالم راحت شد!



8

That must be difficult

حتما سخت است • باید دشوار باشد

DEF

an empathetic way to infer that another person's situation is probably difficult

Must expresses a confident deduction here, not an obligation. The phrase acknowledges another person's experience without claiming complete knowledge of it.

FA

شیوه‌ای همدلانه برای نتیجه‌گیری اینکه موقعیت فرد دیگری احتمالا دشوار است
در اینجا must بیانگر استنباطی قوی است، نه اجبار یا وظیفه.

That must be difficult, living so far from your family.

زندگی کردن این‌همه دور از خانواده‌ات حتما سخت است.

Starting again in a new country must be difficult.

شروع دوباره در کشوری جدید حتما دشوار است.

